

معرفی نسخه خطی «اخلاق حسنی» یا «اخلاق قطب شاهی» از علی بن طیفور بسطامی (۱۰۸۳ ه.ق.)

به کوشش علی محمد پشت‌دار^۱ - حمیرا ربیعی^۲

۱- پیشینه

یکی از زمینه‌های مهم فرهنگ و ادب فارسی و عربی، از روزگار بسیار کهن، پندنامه‌هایی است که طیف وسیعی از نصایح و اندرزهای اخلاقی را در بر می‌گیرد. سرچشمه نگارش این گونه آثار را میتوان در دوره پیش از اسلام جستجو کرد. در اواخر عهد ساسانی، متون و رسایلی به زبان پهلوی، تحت عنوان «اندرز» یا «پند نامک» به رشته تحریر درآمد که نمونه‌هایی از آن را در آثار معروف به خدای‌نامه‌ها و تاج‌نامه‌ها می‌توان یافت.

در سده‌های نخست اسلامی نیز بسیاری از این قطعات به زبان عربی ترجمه شد و با عناوینی چون: *اخلاق و تهذیب اخلاق یا سیر الملوک، ذخیره الملوک* و... ظهور یافتند.

بعد از آنکه خواجه نصیر الدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه.ق.)، کتاب *اخلاق ناصری* را که مشتمل بر تهذیب اخلاق و حکمت عملی، یعنی تدبیر منزل و سیاست مدن است، به رشته تحریر در آورد، نویسندگان و دانشمندان بعد از او این اثر را سرمشق خود قرار دادند و آثاری در همین موضوع تألیف کردند، از جمله: *اخلاق شمس‌ی از حسن بن روزبهان شیرازی*، سال تألیف ۹۳۳ ه.ق.، *اخلاق جلالی (لوامع الاشراف فی مکارم/لاخلاق)* از جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ه.ق.) و *اخلاق منصور* از غیاث‌الدین منصور دشتکی

am.poshtdar@gmail.com

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

شیرازی (۹۴۹-۸۶۶ ه. ق).

اخلاق حسنی (اخلاق قطب شاهی) تألیف علی بن طیفور بسطامی سال ۱۰۸۳ ه. ق، نیز در این قالب به نگارش درآمده است. در بسیاری از موارد، مؤلف به اشعار، اندرزها و اقوال بزرگان توجه داشته و آنها را در کتاب خود درج کرده است.

افزون بر آنچه گفته شد، کتاب *اخلاق حسنی*، نه فقط یکی از آثار تألیفی در ردیف و سلسله تهذیب اخلاق و حکمت عملیاست، بلکه تألیف آن به زبان فارسی زیبا و مصنوع، از یک مورخ و ادیب و مترجم ایرانی در دربار سلاطین قطب شاهیان هند، بر اهمیت آن افزوده است؛ همچنین باید در نظر گرفت که مؤلف شیعی است و در کتاب خود، سنت اندرنامه‌نویسی را با نقل اقوال از پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) و دیگر حکما از جمله ارسطو، افلاطون و ابن سینا پیوند داده و این موضوع خود امتیازی برای کتاب او محسوب می‌شود.

۲- تأسیس حکومت قطب شاهیان

قطب شاهیان، نام سلسله‌ای است از سلاطین که بر ولایت گلکنده هند از سال ۹۱۸ تا ۱۰۹۸ ه. ق حکومت کردند و به دست امپراطوران مغول منقرض شدند. سلاطین این سلسله عبارتند از: سلطان قلی، جمشید، سبحان قلی، ابراهیم، عبدالله و ابوالحسن^۱.

سلطان قلی بنیانگذار این سلسله، از شاهزادگان قراقویونلو بود که چندی پس از انقراض آق‌قویونلوها، به دست قراقویونلوها در سال ۸۸۳ ه. ق، همراه عمویش الله قلی عازم دکن شد تا در آنجا تحت حمایت بهمنیان دکن - که از قبل در خلال سفرهای تجارتي با آنها آشنا شده بودند در ضمن غلامان ترک را برای استفاده در امور کشوری و لشکری معزز می‌داشتند - ادامه حیات داده و مدارج رشد و ترقی را طی نماید.^۲ با جلوس ابوالحسن قطب شاه - هفتمین و آخرین از سلاطین قطب شاهی - در سال ۱۰۶۸ ه. ق، سیاست مذهبی قطب شاهیان تغییرات محسوسی یافت. اگر تا پیش از این، تنها فشارهایی از خارج (یعنی از جانب گورکانیان) برای ترک مذهب شیعه به قطب شاهیان وارد می‌شد، در این دوره با وزارت مادنا، که یک هندو بود، در داخل نیز از جانب حکومت فشارهایی ضد شیعیان اعمال می‌شد. با افزایش نفوذ او در حکومت، نیروهای دکنی (هندوها و مسلمانان سنی مذهب) در حیدرآباد قدرت را به دست گرفتند و آفاقی‌ها که عمدتاً شیعه و حامیان اصلی این مذهب بودند و تا پیش از این در حکومت قطب شاهی نفوذ زیادی داشتند، از مناصب و مشاغل مهم حکومتی، کنار زده شدند.^۳

پیامد طبیعی این حوادث، تضعیف تشیع و مراسم مربوط به آن در قلمرو حکومت قطب شاهیان بود.

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل قطب شاهیان

۲. سایت راسخون، جمعه ۲۷ اسفند ۱۳۸۹ (www.rasekhoon.net)

۳. صادقی علوی، محمود، قطب شاهیان (تاریخ سیاسی و فرهنگی اجتماعی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۷۱-۷۶

سرانجام با تصرف گلکنده و حیدرآباد در سال ۱۰۹۸ هـ. ق توسط اورنگ زیب و اسارت ابوالحسن تاناشاه، آخرین حاکم قطب شاهی، حکومت قطب شاهیان منقرض و قلمرو آنها ضمیمه قلمرو حکومت گورکانیان سنی مذهب شد.^۱

۳- نفوذ فرهنگ ایران در دکن

نظام الدین احمد شیرازی در مورد ایرانیان مقیم دربار قطب شاهیان می‌نویسد: «هر کس از ارباب استعداد از عراق و خراسان به پایه سریر سلطنت مصیر رسید، فراخور حال و قابلیت، مشمول عواطف و مراحم خسروی گردیده، کامیاب شد و جمعی که از ایران می‌آمدند، به حکم نافذ ایشان، وزراء عالی‌شأن و امرای رفیع مکان، در زمره لشکر ظفر اثر نگاه داشتند... در هیچ عصری از اعصار ماضیه، در دارالسلطنه این سلسله علیّه این قدر مردم از ارباب استعداد و اصحاب علم و فضل و مردم قلمزن و سپاهی و غیره از اهل ایران مجتمع نگردیده بودند، چه جمیع امرای عالی‌شأن و وزرای رفیع مکان، با اکثر لشکر ظفر اثر و اکثر عمال و عهده‌داران قلمزن معتبر و اهل مناصب و سایر مجلسیان و اکثر سلاحداران از مردم ایران‌اند و جمعی کثیر از تجار مال‌دار، چه در دارالسلطنه و چه در بنادر معموره و ولایت محروسه اقامت نموده و غایت تجمل و ثروت موفور به هم رسانیده اند، از اهل ایران‌اند.»^۲

در زمان قطب شاهیان، بسیاری از رجال سیاسی، علمی، ادبی و دیگر اقشار مردم، از ایران به گلکنده و حیدرآباد آمده و در آنجا اقامت گزیدند. قدرشناسی قطب شاهیان از زبان و ادب فارسی نیز از دیگر عوامل عمده مهاجرت این اقشار بود... و مراکز مهم تدریس زبان فارسی تأسیس شد که مورد حمایت ایران و اشراف محلی قرار گرفت. در این هنگام فارسی، زبان رسمی بود و تمامی نامه‌ها و فرمان‌ها به فارسی نوشته می‌شد و اکثر عمارت‌ها و بناهایی که در این دوران ساخته شد، دارای کتیبه‌های فارسی است. اکثر پادشاهان قطب شاهی، خود اهل شعر و ادب بوده و لذا شاعران، ادیبان و فضلاء عصر در دربار آنها جمع می‌شدند.^۳

۴- احوال مؤلف:

علی بن طیفور، مورخ و ادیب دربار سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ هـ. ق) و جانشین او، سلطان ابوالحسن (۱۰۸۳-۱۰۹۸ هـ. ق) بود. او همراه پدرش، ملاطیفور بسطامی و دو برادرش زین العابدین و ابراهیم، در زمان سلطنت عبدالله قطب شاه به گلکنده وارد شد. در آنجا تحت تأثیر روحانی شیعی، شیخ ملک محمد انصاری قرار گرفت. تا هنگام سقوط سلسله قطب شاهیه در ۱۰۹۸ هـ. ق ساکن گلکنده بود، سپس به ایران بازگشت. علی بن طیفور

۱. سایت راسخون، همان.

۲. همان.

۳. کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد (کن)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۷۰-۷۱.

در زمینه‌های مختلف علمی تبخّر داشته و کتاب‌های بسیاری در موضوعات مختلف نوشته و شماری کتاب را از عربی به فارسی برگردانیده است.^۱

۵- آثار علی بن طیفور بسطامی

بسطامی چهار کتاب عربی را به فارسی ترجمه کرد و دو کتاب فارسی نیز تألیف کرده است. چهار ترجمه او عبارتند از: *عیون اخبار الرضا* از ابن بابویه (به نام *تحفه ملکی*)؛ *مکارم الاخلاق طبرسی*؛ گزیده‌هایی از نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری و *تحفة العرائب* مشتمل بر احادیث نبوی و کلمات قصار مشایخ و فضلا. آثار فارسی او عبارت‌اند از:

تحفه قطب‌شاهی، مجموعه‌ای از کلمات قصار به سبک *مرآت الامرا و حدیقه السلاطین فی کلام الخواقین*؛ وی این کتاب خود را در سال (۱۰۹۲ق/۱۶۸۱م) و در زمان آخرین شاه سلسله قطب‌شاهی، ابوالحسن تانا شاه نوشت. کتاب او در سه حدیقه و هر حدیقه به طبقاتی تقسیم شده است. بسطامی در این کتاب، شرحی در خصوص هنرمندان شعرا و علمای عصر خود نوشته و به نامه نگاری‌های شاهان صفویه با قطب‌شاهیه و قطب‌شاهیان با دیگر حکومت‌های دکن اشاره می‌کند. دست‌نویس این کتاب به شماره Mss.No.368 در کتابخانه موزه سالار جنگ ثبت شده است.^۲

کتاب دیگر او، *اخلاق حسنی یا اخلاق قطب‌شاهی* است که موضوع همین مقاله است.

۶- اخلاق حسنی

مؤلف، این کتاب را در آغاز پادشاهی ابوالحسن قطب‌شاه به تاریخ «ظل المعبود» (۱۰۸۳ هـ. ق) تألیف و به نام او کرده و حال آنکه تاریخ پایان کتاب را (۱۱۵۹ هـ. ق) و نام کتاب را «اخلاق قطب‌شاهی» گذارده‌اند. این اثر به زبان پارسی در موضوع تهذیب اخلاق و حکمت عملی است و دارای یک مقدمه، سه اصل و یک خاتمه است.

آغاز:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای از تو مکمل شود اخلاق جمیل وی وصف جمیل تو بود ذکر جمیل ...

انجام:

از قاف بینات ار ساقط کنی بیابی تاریخ سال ختمش ز اخلاق قطبشاهی (۱۱۵۹)

مؤلف در باب تألیف و موضوع کتاب، چنین می‌نویسد: «این بنده خاکسار و ذره بی‌مقدار سرگشته وادی ناکامی، علی بن طیفور البسطامی ... رساله‌ای لطیفه در تهذیب اخلاق و مقاله‌ای شریفه در ترغیب اشفاق

۱. خدایی، فصلنامه تاریخ، شنبه ۲۸ اسفند، ۱۳۸۹.

۲. خدایی، همان

... پرداخته و بعد از آنکه به قدر حوصله استعداد خویش در شرح اسباب و بسط ابواب و کلیات قانونی آن بر وجه صواب خوض کرده، به حظ و بهره خود رسیده... و هر جا که سخن مقتضی ایراد مثلی یا استشهاد نظمی بود- تربیناً الکلام و تبییناً للمرام- به ذکر آن اقدام نموده... چه در حقیقت آراستگی کلیه مکارم اخلاق و پیراستگی به پیرایه محاسن اشفاق، اگرچه از هر فردی از افراد بنی نوع انسان در نظر عقل، مستحسن و مرغوب آید...» (ص ۴)

۷- شیوه نثر و سبک انشای اخلاق حسنی

نثر کتاب، نمونه نثر قرن یازدهم است؛ یعنی به کارگیری سجع‌های متوالی، مترادفات پی در پی، ترکیبات عربی، جمله‌های طولانی، مطابقت موصوف و صفت به رسم زبان عربی، استفاده از آرایه‌های ادبی و... از جمله ویژگی‌های این عصر است.

نمونه‌ای از متن نسخه: «... بدان که نفوس بشری در اصل فطرت از ادنی اخلاق منزّه و پاک‌اند و تذلی به اخلاق ذمیمه و ملکات ردّیه به واسطه مجاورت و مخالطت اشرار بود، و تأدیب آن به زجر و تأدیب تواند بود، یا به تعلیم و تعلّم یا به تکلیف و تمرین و طریق تأدیب آن است که فرزندان و اتباع و زبردستان خود را در قید نوامیس الهی کشند و به اصناف سیاسات و تأدیبات اصلاح اخلاق ایشان کنند، و...» (ص ۱۴)

علی بن طیفور در تألیف کتاب از احادیث پیشوایان دین، سخنان بزرگان، حکایات و اقوال مشایخ معروفی چون: پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام جعفر صادق (ع)، ابوعلی سینا (و ۴۲۸ هـ. ق)، ابوسعید ابوالخیر (و ۴۴۰ هـ. ق)، محقق طوسی (و ۶۷۲ هـ. ق)، ارسطو (و ۳۲۲ ق م)، افلاطون (و ۳۴۷ ق م) و از دیگر شعرا و نویسندگان پیش از خود، به مناسبت کلام بهره برده است؛ همچنین از کتاب نفایس فنون اثر محمد بن محمود شمس‌الدین آملی نام می‌برد و مطالبی از آن نقل می‌کند. مؤلف تنها در بیان مسائل اخلاقی، غیر از ذکر اشعاری از شاعران دیگر، بسیاری از اشعارش را از سعدی نقل کرده است؛ همچنین در مورد حکمت عملی، مطالبی آورده است که عین آن عبارات، البته با کمی اختلاف، در کتاب اخلاق منصوره غیث‌الدین دشتکی شیرازی (۸۶۶-۹۴۹ ق) آمده است.

در اخلاق منصوره می‌خوانیم: «و از حضرت مرتضوی، که مدینه علم را باب است و باب او طالبان یقین را مآب - علیه الصلوة و السلام- منقول است که: الله تعالی، ملک را عقل داد بی شهوت و غضب و حیوان را شهوت و غضب داد، بی عقل و انسان را هر دو داد؛ پس اگر انسان شهوت و غضب را مطیع و منقاد عقل گرداند و به کمال عقلی برسد، رتبه او از ملک اعلی باشد، چه ملک را مزاحمی در کمال نیست، بلکه اختیاری در آن نه، و انسان با وجود مزاحم، به سعی و اجتهاد به این مرتبه فایز شده و اگر عقل را مغلوب شهوت و غضب سازد، خود را از مرتبه بهائیم فروتر اندازد، چه ایشان به واسطه فقدان عقل که وازع شهوت و غضب نتوانند بود، در نقصان معذورند، به خلاف انسان. بیت:

آدمی زاده طرفه معجونی است / از فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل شود کم از این
ور کند میل آن شود به از آن»^۱

و این عبارات از کتاب اخلاق حسنی نقل شده است، به این ترتیب: «و از حضرت مرتضوی - که مدینه علم را باب است و باب او طالبان یقین را مآب - علیه الصلوة و السلام - منقول است که: الله تعالی ملک را عقل داد بی شهوت و غضب و حیوان را شهوت و غضب داد [۱۰۶] بی عقل و انسان را هر سه چیز عنایت فرمود؛ پس اگر انسان شهوت و غضب را مطیع و منقاد عقل گرداند و به کمال عقل برسد، رتبه او رتبه مَلکِ اعلی باشد، زیرا که ملک بی مزاحمی و مانعی به کمال رسیده، بلکه او را در کمال اختیاری نیست. به خلاف انسان که با وجود موانع و عوایق به سعی و اجتهاد، خود را به کمال رسانیده و بدان مرتبه فایز شده. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا و اگر چنانچه عقل را مغلوب شهوت و غضب سازد، خود را از مرتبه بهائیم فروتر اندازد؛ چه ایشان به واسطه فقدان عقل که منازع شهوت و مانع غضب تواند بود، در نقصان خود معذورند، برخلاف انسان.

نظم:

آدمی زاده طرفه معجونی است
از فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل شود کم از این
ور کند میل آن شود به از آن»^۲

(بسطامی، ۱۳۸۹)

اثر فوق الذکر، نمونه موجز و وافق و کافی از تهذیب نفس، تدبیر منزل و کشور داری را ارائه می‌دهد و با بیان مسائل اخلاقی، آیات و احادیث و روایات مشایخ و طریقت و بزرگان ادب بسیار دلچسب می‌نماید و خواننده مشتاق را از دنیای پر هیاهوی مادی به عالم آرام معنوی میبرد و کلید سعادت مندی و جاودانگی و سربلندی در دنیا و آخرت را منوط به پایبندی بر اصول اخلاقی و انسانی می‌داند.

۸- ارزش‌های ادبی نثر اخلاق حسنی

این نسخه از جهت نثر در قرن یازدهم ادامه همان نثر صفوی و متأثر از زبان عربی است. این اثر جزء متون روایی است که مؤلف، آن را از قول بزرگان و فیلسوفان نقل می‌کند. در این اثر نکته دیربایی در انتقال وجود ندارد، استشهاد به آیات و احادیث، استفاده از صنایع تلمیح، آوردن اشعار متعدد فارسی و عربی، استفاده به جا و مناسب از آرایه‌های لفظی و معنوی در قالب انواع سجع، جناس، ایهام و ازدواج، ارزش نثر را افزون کرده است. اینک نمونه‌ای از متن بررسی می‌شود:

«در روزگار دولت و ایام سلطنت او، جمهور خلایق از ظلمات ظلم به سرچشمه آب حیات [۲۰۶] عدل

۱. دشتکی شیرازی، غیث‌الدین، اخلاق منصور، تصحیح و تحقیق علی محمد پشت‌دار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳.

۲. بسطامی، علی ابن طیفور، اخلاق حسنی (قطب شاهی)، به کوشش حمیرا ربیعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، به راهنمایی علی محمد پشت‌دار، ۱۳۸۹

و انصاف رسیده‌اند و کافه امم در ریاض امن و سلامت و حدایق فراغ و رفاهیت، به خوش‌دلی و آسودگی گذرانیده اقبال در جنت سرای حضرتش، حضرت عیش یافته و نصرت از سبزه‌زار تیغ آبدارش، نصرت رخسار گرفته.

نظم

دولت نهاده تارک، بر خاک آستانش
نصرت گرفته نصرت، از تیغ آبدارش
گل را ز دین شکفته از نوبهار عدلش
دست ستم شکسته از کلک در نثارش
بنیاد شرع محکم، از رمح راست قدش
پهلوی ملک فربه، از خامه ترازش
امید از فیض فضل حضرت باری آن است که آیات جهان بانی این قطب فلک سلطنت و فرمان
روایی بر صحایف اوراق روزگار تا هنگام نشور منشور باد و از آیات ظفر نگار نصرت شعار، این نگین خاتم
کشورگشایی تا نفخ صور مظفر و منصور. «(ص ۸۳)

۹- آرایه‌هایی که در این بخش دیده شد، به ترتیب عبارتند از:

روزگار و ایام: ایهام ترجمه، ترادف؛ ظلمات ظلم؛ جناس اشتقاق؛ سرچشمه آب حیات: تنابع اضافات؛
عدل و انصاف: ترادف؛ ریاض امن: اضافه تشبیهی؛ حدایق فراغ: اضافه تشبیهی؛ حضرت، نصرت: جناس
مضارع؛ نصرت و تیغ: تناسب؛ نصرت و نصرت: جناس مضارع؛ دست ستم: اضافه استعاری؛ فربه و نزار:
تضاد؛ ظفر، نصرت: ترادف؛ نگار، شعار: سجع متوازی؛ نگین خاتم: تناسب؛ نشور و منشور: جناس اشتقاق؛
نفخ صور: تلمیح به آیه قرآن: نَفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعْدِ [کهف/۲۰]، کنایه از قیامت و مظفر و منصور:
ترادف

صنایع لفظی و معنوی

الف - تضمین آیات و احادیث

تضمین آیات و احادیث، هرگز تنیده در جملات و عبارات مؤلف نیست تا این شک و شبهه، خواننده را
پیش آید که آن آیه یا حدیث، جزئی از سخن یا دنباله کلام است، زیرا قبل از هر آیه با عبارت «آیه وافی
هدایت»، هر شک و شبهه‌ای را می‌زداید. مع الوصف، آیات و احادیث تضمین شده، غالباً نشانی ندارد و
مشکول نیز نیستند.

ب. ارسال المثل

النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ: مردم بر دین حکمرانان خود هستند.

ج- به کار بردن سجع

به دستگیری بازوی تقویتش شرع قویم پا بر سر عرش عظیم گذاشته،

د - به کار بردن آرایه‌های لفظی

تشبیه:

کوه مانند گاه از زمین پریدن گیرد.

استعاره:

قلاده به گردن خرد خُرده بین نواخت

۹- ویژگی‌های زبانی و رسم الخط متن

این نسخه، برخی خصایص رسم الخطی و املائی دارد که با شیوه کنونی، اندکی متمایز است؛ لذا به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- کتابتی خفی دارد؛ یعنی ریز و کوچک نوشته شده و خط آن فربه و درشت نیست.
- ۲- غالباً آیات و احادیث آن مشکول نیست.
- ۳- عدم رعایت علایم نگارشی و سجاوندی.
- ۴- فهرست مطالب ندارد، اما هر قسمت عنوان دارد.
- ۵- متصل نوشتن حرف اضافه «به» به واژه بعد از خود؛ مانند ← بعفوش، بنزد
- ۶- به جای «گ»، «ک» نوشته شده که در باز نویسی از رسم الخط امروزی پیروی شده است.
- ۷- در جمع کلماتی که به «ها» غیر ملفوظ ختم می‌شود، «ها» آخر کلمه حذف شده است؛ مانند ← فتنها به جای فتنه‌ها.
- ۸- استفاده مصدر به جای صفت؛ مانند ← حاکمی عدل به جای حاکمی عادل، به تقلید از زبان عربی برای مبالغه.
- ۹- به کاربردن همزه به جای «ای»؛ مانند ← تحفه به جای تحفه‌ای.
- ۱۰- جدا نوشتن «ن» نفی در فعل منفی؛ مانند ← نه بندد به جای نبندد
- ۱۱- حذف فعل مشترک از جمله بعد به قرینه جمله قبل؛ مانند ← بر صحایف اوراق روزگار تا هنگام نشور منشور باد و از آیات ظفر نگار نصرت شعار این نگین خاتم کشورگشایی تا نفخ صور مظفر و منصور.
- ۱۲- اغلاط املائی مانند ← متفرغه به جای متفرقه، مطابعت به جای متابعت، ایسار به جای ایثار.
- ۱۳- تطابق صفت و موصوف: ← شرایف مدایح، عمّت شرایح.
- ۱۴- کتابت ئی به جای بی ← گرائیده به جای گراییده، نکو روئی به جای نکو رویی.
- ۱۵- عدم رعایت نقطه‌گذاری؛ مانند ← حه به جای چه.
- ۱۶- پیوسته نوشتن پیشوندهای فعلی به فعل: نمی‌رسد، نمی‌شود
- ۱۷- در بعضی موارد، «ت» به صورت «ة» کتابت شده مانند ← قوّه به جای قوت، زکوّه به جای زکات، حیوة به جای حیات، هدایة به جای هدایت، سیاسة به جای سیاست
- ۱۸- در معرفی پیامبر (ص) چنین می‌آورد ← «صاحب شریعت از اینجا فرموده: کُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»، «به فرمان مطاع شارع که إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ

عَلَيْهِ مَمَّهَدٌ وَ رَاسِخٌ دَارِدٌ»

۱۹- در معرفی آیه، معمولاً صفت وافی هدایت می‌آورد؛ مانند: «آیه وافی هدایت وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»، «آیه وافی هدایت إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...»

۲۰- کلمه فارسی را با نشانه جمع عربی «ات» جمع می‌بندد؛ مانند: نوازشات

۲۱- آوردن ترکیبات عربی به جای عبارت فارسی؛ مانند: من حیث انْهَآ ← از آنجایی که

علی حده ← جداگانه

۲۲- آوردن «ا» به صورت «آ» مانند: آله ! اله

۲۳- با آنکه در جای جای اثر، اشعار بسیاری درج شده، جز در یک مورد، هیچ‌گاه به نام سراینده اشعار اشاره نشده است: «گفته «سنایی» که اهل دل را سنایی است هادی راه هدی و دلیل اتصال به ملاء اعلی شناسد.

در پیغمبری زند عاقل» (همان: ۷۷)

عدل کن ز آنکه در ولایت دل

۱۰ - ارزیابی نسخه:

ارزش اثر، اولاً در یگانگی بودن آن است و اینکه نسخه تقریباً کامل است. دیگر آنکه اثر به زبان فارسی است و از جهت رسم الخط و خوانایی خوب است، جز چند مورد کلمه ناخوانا و غلط نوشته شده که در پاورقی به آن اشاره شده است.

معلوم می‌شود که مؤلف از ذوق شاعری، چندان بی‌بهره نبوده است. در صفحه چهار از متن، عنوان داشته است: «به عنوان ترصیف صورت بسته و خرد خرد بین از وفور غلبه شوق به نغمه سنجی نشاط پرداخته و ترانه این اشعار را از غایت ذوق به قانون انبساط نواخته».

نظم

گوهری دارم که صد کانش بهاست
کان چه باشد بحر عمانش بهاست
کان و عمان چیست نزدیک خرد
اختر و افلاک و ارکانش بهاست
اختر و افلاک و ارکان کیستند
جوهر جان سخندانش بهاست»

<p>و شرب خمر چه ایستادنی بقضی مساره‌ها شود که هر چه آن صورت نمود و بجا است از راه که بجا اول بر دامن رسیده باشند و حکام آنان باز گوید از همه در اینجا از بوی و در شرب خمر بوی صلی الله علیه و آله اند که آن دو اخلاق مختلفه و بعضی عین الله و بعضی آن که در دستدار شوهر شده و بشود و بعضی همانند است و بعضی چون شرب خمر از این جهت که گفته شد است و بعضی او شوهر شده است و بعضی که بوی فاشا است شود بلیان گرفتار است که انعام نادر که فرم</p>	
<p>از بد و دورای مرد و حکم</p>	<p>هم در این حالت در فتح آمد</p>
<p>و این کلام حکمت انعام مضمون شریف است که در کتاب کافی از زبان معجزان امام محمد باقر امام جعفر صادق علیه السلام نقل است و آن اینست</p>	
<p>از آن که از خلق شنیده</p>	<p>فمنزل الغنیمه والنعیم</p>
<p>و منزل الحلال اذا اخطی</p>	<p>لصاحبه و منزل الاطلاق</p>
<p>من نظر صبا محمد بن محمد</p>	<p>و منزلین قلبک لدا انعام</p>
<p>و نیز در حدیث و در است که آن سه نوع است یکی آنکه اولاد است و در و زاننده و میراثی که باری میدهد و هر چه خواهد بود تا او آخرت او را از بقیای رسالت و حکماء می‌دارد و دوم آنکه عظیم است یعنی از زاننده که صاحب جاه است و سه خان و نه باری دهد و شوهر بخرد و سوم آنکه در وقت که عیب و عیب است که با او حکم می‌شود و که با عیب بود و اما که هر چه عیبی با او بیند و آن که قدرت است الله علیه و آله بفرمایند ایستاد و بعضی حکم که در زمان نبوت گذر کرد و در وقت</p>	

صفحه ۱۴۸ نسخه مجلس شورای اسلامی

پیام بهارستان / ۲۵، س ۴، ش ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰

